



Examining the Impact of *Ilhāq* and Innate Training on the Perfection of the Imperfect Souls of the Believers' Children in *Barzakh* according to Verses and Traditions

Hossein Khaleghi Pour

PhD Students, University of Qom

Email: montahalamal@gmail.com

Abstract

One of the challenging issues in resurrection is the fate of imperfect children in the worlds of *barzakh* (isthmus) and the hereafter. The children of the believing parents will have a different fate. According to the Qur'anic and narrative evidence, the children of believers will survive and continue to live in the afterlife, and from the perspective of Mullā Sadra's philosophy, they can, through reaching the status of imaginal immateriality, survive and reach their perfection. Since their souls are not perfected in terms of psychic perfections, they need to become perfected in order to prepare for life in immaterial worlds. According to the verses and traditions, what causes to their perfection is education and *ilhāq* (God will join with the believers their Children's imperfect souls); The soul of an immature child is either taught by saints, especially Fātima al-Zahrā (p.b.u.h.) who is the universal soul, to teach them what they could not learn in the world, or the children will join their parents or relatives, which is also related to the aim of education. The result of this paper with a descriptive-analytical method using library sources is that this education and training, either by parents or saints, is done according to the nature of the children on which they were created, and it will make their human talents and characteristics flourish. The method of this training is also in the form of symbols and signs and in the form of solitary words and inspiration of meanings. This training is not a kind of acquired knowledge; rather, it is knowledge by presence.

Keywords: imperfect souls, children, faculty of imagination, *ilhāq*, education





بررسی تأثیر تکاملی الحاق و تعلیم فطری

نفوس ناقصه اطفال مؤمنان در عالم برزخ از منظر آیات و روایات

حسین خالقی پور (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری رشته کلام اسلامی دانشگاه قم

Email: montahalamal@gmail.com

چکیده

از جمله مسائل چالش برانگیز در معاد، موضوع سرنوشت نفوس ناقصه اطفال در عوالم برزخ و قیامت است. در این میان، اطفالی که والدین مؤمن دارند، سرنوشتی متفاوت نسبت به دیگر اطفال خواهند داشت. بنابر ادله قرآنی و روایی، اطفال مؤمنان دارای بقا و حیات اخروی اند و از منظر فلسفه صدرایی نیز این نفوس با نیل به مقام تجرد خیالی، بقا دارند و می‌توانند به تکامل خود برسند؛ ولی به دلیل آنکه نفوس اطفال از کمالات نفسانی بی‌بهره و اصطلاحاً ناقص است، نیاز به تکامل دارد تا برای زندگی در عوالم مجرد آماده شود. براساس آیات و روایات، عامل تکامل این نفوس، الحاق و تعلیم است؛ نفس کودک نابالغ یا توسط اولیای الهی، به‌خصوص حضرت زهرا(س) که دارای مقام نفس کلی است آموزش و تعلیم می‌بیند تا آنچه را در دنیا نیاموخته است تعلیم ببیند یا الحاق کودک به والدین یا بستگانش اتفاق می‌افتد که آن نیز مرتبط با بحث تعلیم است. حاصل این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای بیان‌کننده این است که این تعلیم و تربیت، چه توسط والدین و چه اولیای الهی، ذیل فطرت اطفال که بر آن آفریده شده‌اند، انجام می‌شود و استعدادها و ویژگی‌های انسان در این تعلیمات شکوفا می‌شود. روش این تربیت نیز به‌صورت رمز و اشاره و در شکل حروف مفرد و القای معانی است. این تعلیم، اکتسابی نیست؛ بلکه علمی حضوری است.

واژگان کلیدی: نفوس ناقصه، اطفال، قوه خیال، الحاق، تعلیم.

مقدمه

نفوس ناقصه، نفوسی هستند که علوم و معارف را کسب نکرده و اساساً از کمالات نفسانی بی‌بهره‌اند که از جمله آن‌ها اطفال نابالغ، ابلهان و دیوانگان هستند. وضع نفوس ناقصه پس از مفارقت از بدن، از جمله مسائل چالش‌برانگیز فلسفی و کلامی است که مدّ نظر متکلمان و فیلسوفان بوده است. اهمیت این موضوع از آن روست که اگر برای این نفوس قائل به حیات برزخی و اخروی شویم، با توجه به ناقص بودن نفس آن‌ها و بی‌بهره‌بودنشان از کمالات انسانی، نحوه تبیین ثواب و عقاب این نفوس پیچیدگی‌هایی را به همراه دارد و اگر برای این نفوس به دلیل عدم وجود کمالات معرفتی قائل به حیات پس از مرگ نشویم، این سخن با برخی از آیات و روایات که حیات این نفوس را تأیید می‌کنند، ناسازگار خواهد بود. این نوشتار به موضوع سرنوشت نفوس ناقصه اطفال مؤمنان در برزخ می‌پردازد. تنها تفاوت این نفوس با نفوس دیگر اطفال این است که پدران و مادران آن‌ها از مؤمنان بوده و این فرزند نیز براساس احکام شریعت متولد شده است. حال سؤال اینجاست که آیا تفاوتی میان سرنوشت نفوس اطفال مؤمنان با نفوس اطفال کفار وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا ایمان پدر و مادر و تولد براساس احکام دین، در وضعیت نفوس اطفال تأثیری دارد؟ و در صورت تأثیر، این تأثیر به چه صورت است؟ بنابر آیات و روایات، ایمان یا کفر والدین در سرنوشت فرزندی که در دوران طفولیت فوت کرده است، تأثیری مستقیم دارد و این موضوع هم به دلیل وجود کرامتی است که خداوند متعال برای والدین مؤمن قائل است و هم به موضوع نطفه حلال و تولد براساس شریعت اسلام ارتباط دارد. چنان که در احادیث مختلفی آمده است که ولد الزنا نسبت به علی (ع) و اولادش همواره دارای بغض است^۱ و شاید به همین دلیل است که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: انسان شقی، در شکم مادرش شقی است و انسان سعید نیز در شکم مادرش سعید است.^۲ پس این ایمان والدین و تولد براساس شریعت، دو عاملی است که سبب می‌شود که نفس طفل مؤمن در برزخ دارای شرایطی ویژه باشد که عامل تکامل و ترقی اوست. در ادامه، به این نوع تکامل و چگونگی آن بیشتر می‌پردازیم.

در خصوص پیشینه موضوع باید گفت: تاکنون درباره سرنوشت نفوس اطفال مؤمنان هیچ مقاله یا کتابی نوشته نشده، اما درباره سرنوشت نفوس ناقصه مقالاتی نگاشته شده است، از جمله این مقالات، مقاله «فرجام نفوس ناقصه از دیدگاه فارابی»، نوشته منصوری و کهریزی است. در این مقاله، آرای فارابی در باب معاد و سرنوشت نفوس ناقصه بررسی و بیان می‌شود که فارابی معاد نفوس ناقصه را نفی می‌کند. از همان دو نویسنده، دو مقاله دیگر مرتبط با این موضوع نوشته شده است که یکی از این مقالات تحت عنوان

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: لا يبعثكم إلا ثلاثة ولد زنا و منافق و من حملت به أمه و هي حائض. مجلسی، بحار الانوار، ۱۰۴/۷۸.

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الشقي من شقي في بطن أمه و السعيد من سعاد في بطن أمه» مجلسی، بحار الانوار، ۹/۵.

«فرجام نفوس ناقصه از منظر آیات و روایات» است و در آن با بررسی روایات مختلف بیان می‌شود که درخور دفاع‌ترین دیدگاه‌ها درباره نفوس ناقصه، اولاً سکوت درباره سرنوشت این نفوس و ثانیاً، مشمول رحمت الهی دانستن این نفوس است و مقاله دیگر با عنوان «فرجام نفوس ناقصه از دیدگاه ابن‌سینا» به بررسی نظرات ابن‌سینا در این باره می‌پردازد. همچنین در بخشی از مقاله‌ای با عنوان «فرجام نفوس انسانی پس از مرگ بدن در اندیشه ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا» که توسط رحیم‌پور و زارع نگاشته شده است به نظرات ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا درباره سرنوشت نفوس ناقصه می‌پردازد و بیان می‌کند که درباره نفوس ناقصه، سهروردی حضور در عالم صور معلقه، ابن‌سینا تعلق به اجرام فلکی و ملاصدرا، حضور در عالم خیال را مطرح می‌کنند. باتوجه به آنچه بیان شد، در تمامی موارد مذکور اولاً، بحث راجع به نفوس ناقصه به طور مطلق است که شامل ابلهان و دیوانگان نیز می‌شود که موضوعی کاملاً مجزا از موضوع این مقاله است؛ ثانیاً، هیچ‌کدام به تفکیک نفوس ناقصه اطفال مؤمنان و غیر آن نپرداخته‌اند؛ ثالثاً، عمده مطالب بیان‌شده در این مقالات پیرامون نظرات فیلسوفان است و جنبه کلامی آن‌ها مدنظر نیست و حتی تنها مقاله‌ای که نگاهی کلامی به این موضوع دارد، نتیجه‌ای کلی مطرح کرده و مسئله را همچنان در ابهام باقی گذاشته است. بنابراین، جنبه بدیع این مقاله تمرکز بر سرنوشت نفوس اطفال مؤمنان با مذاقه در آیات و روایات است که تاکنون به آن نپرداخته‌اند.

۱. نظرات فیلسوفان درباره سرنوشت نفوس ناقصه

باتوجه به اینکه فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی در خصوص نفوس ناقصه دیدگاه‌های مختلفی داشته‌اند و این نظریات حائز اهمیت است، پیش از بیان آیات و روایات، به اختصار این نظرات بیان می‌شود. درباره فرجام نفوس ناقصه، اختلاف نظر جدی میان فیلسوفان وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی چون فارابی به صراحت منکر حیات پس از مرگ نفوس ناقصه‌اند^۱ و برخی چون ابن‌سینا با تصریح و تأکید، معاد را امری همگانی دانسته و معدوم شدن نفوس ناقصه پس از مرگ را نظری باطل می‌داند.^۲ به نظر ابن‌سینا، نفس انسانی بعد از مرگ به بقای علت مفارق خود باقی می‌ماند.^۳ بنابراین، فرقی میان نفوس اطفال و نفوس انسان‌های بالغ وجود ندارد و چون علت مفارق هردو یکی است، هردو دارای بقای اخروی است. همچنین ابن‌سینا معتقد است که چون این نفوس هنوز تکامل نیافته‌اند، پس از مرگ باید به جسم دیگری تعلق

۱. کهریزی، منصور، بیگری، «فرجام نفوس ناقصه از منظر آیات و روایات»، ۹۰.

۲. ابن‌سینا، رسائل ابن‌سینا، ۱۱۰/۲.

۳. ابن‌سینا، المبدأ و المعاد، ۱۰۵.

بگیرند و بعید نیست که آن، جسم فلکی باشد که به مثابه جسم این نفوس قرار می‌گیرد تا به واسطه آن، مراحلی از کمال را طی کند.^۱ پس ابن سینا مطابق مبانی انسان‌شناختی‌اش، معاد نفوس ناقصه را پذیرفته ولی درباره کیفیت این حشر، نظرات مختلف ارائه داده است و گاهی بیان می‌کند که این نفوس به افلاک می‌پیوندند و گاه فرجام نفوس ناقصه را به رحمت پروردگار ارجاع می‌دهد و گاه این نفوس را نه اهل شقاوت و نه سعادت می‌داند.^۲

سهروردی نیز نفوس را به شش دسته تقسیم کرده است که مبنای این تقسیم‌بندی، برخورداری یا عدم برخورداری نفوس از «علم» و «عمل» است. رتبه اول نفوس از منظر شیخ اشراق، نفوس ساده پاک است.^۳ این دسته شامل اطفال و ابلهان می‌شود. وقتی نفس از بدن این دسته مفارقت می‌کند، دارای هیچ نوع ادراکی نیستند و علتی برای سعادت یا شقاوت آن‌ها وجود ندارد. شیخ اشراق برای اثبات عدم سعادت و شقاوت این نفوس، همانند ابن سینا به عدم لذت و الم اخروی‌شان استناد کرده و سعادت را تلذذ و شقاوت را تألم محسوب کرده و نفوس ساده را فاقد لذت و رنج دانسته است.^۴ اما صدرالمتألهین، نظر فارابی، شیخ الرئیس و شیخ اشراق را مردود می‌داند و معتقد است که اساس و مبنای این گفتارها همگی بر عدم اطلاع و آگاهی از وجود عالم دیگری است، به نام عالم خیال منفصل یا برزخ مابین دنیا و آخرت که در آن عالم، معاد نفوس خیالیه است.^۵ ملاصدرا می‌گوید: نفس انسان پس از مرگ و قطع علاقه از بدن طبیعی باقی خواهد بود و برای افراد متوسط یا ناقص در علم و عمل، نه درجه ارتقای به عالم مفارقات و نه امکان تعلق به ابدان عنصری به صورت تناسخ و نه امکان تعلق به اجرام فلکی و نه تعطیل و رهایی از هرگونه تعلق و وجود دارد. پس ناچار برای این نفوس، وجودی است نه در این عالم جسمانی و نه در عالم مجردات عقلانی، بلکه در عالمی متوسط، مابین تجسم مادی و مجرد عقلی.^۶

طبق آنچه بیان شد دیدگاه اکثر بزرگان فلسفه اسلامی در تأیید حیات اخروی نفوس اطفال است و بنابر نظر آنان، برای این نفوس ناقصه که دارای نقص در علم و ادراکات نظری هستند، بقایی متصور است.

۱. ابن سینا، الإنشارات و التنبیهات، ۱۴۱.

۲. کهریزی، منصوری، بیگلری، «فرجام نفوس ناقصه از منظر آیات و روایات»، ۲۳۸.

۳. سهروردی، مجموعه مصنفات، ۲۳۵/۲.

۴. سهروردی، مجموعه مصنفات، ۶۰۲/۳.

۵. صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۳۷۳.

۶. صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۳۸۲.

۲. حیات اخروی نفوس ناقصه اطفال از منظر قرآن و روایات

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که براساس آنها اثبات می‌شود که حیات پس از مرگ برای همه نفوس، از جمله کودکان وجود دارد، مانند: آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۱ یا «كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ»^۲ و کلمه «کل» که فراگیری بازگشت به سوی خدا برای همه نفوس را بیان می‌کند، دلیلی قاطع بر رجوع نفوس اطفال به عالم آخرت و وجود حشر برای همه آنهاست. همچنین در آیه هشتم و نهم سوره تکویر: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؛ وَدَرَّ عَنْهَا كَبَابٌ مُسَفَّرٌ يَهُبُّ يَهُبُّ يَهُبُّ»^۳ که از سؤال پرسیدن در قیامت از دختران تازه متولد شده و زنده به گور شده در دوران جاهلیت خبر می‌دهد، دلالتی صریح بر حیات نفوس کودکان پس از مرگ است؛ زیرا در بیان قرآن کریم، مخاطب سؤال، قاتلان نیستند که مورد بازخواست قرار گیرند، بلکه مخاطب این سؤال، خود کودکان مقتول‌اند. پس قرآن کریم صراحتاً حضور این نفوس را در عرصه محشر تأیید می‌کند و این حضور در قیامت و پاسخ‌گویی به سؤال الهی، دلالتی قرآنی بر حیات قیامتی این اطفال است.

همچنین روایات متعددی که درباره شفاعت اطفال مؤمنان از پدران و مادرانشان در عرصه قیامت است، دل بر بقای این نفوس است. برای مثال، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ السَّقَطَ لَيَطَّلُ مُحَبَّبًا عَلَيَّ بَابِ الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهُ أُذْخِلْ يَقُولُ حَتَّى يَدْخُلَ أَبَوَايَ؛ يَعْنِي جَنِينَ سَقَطَ شَدِيدًا بَرَّ فِي بَهْشْتِ مِی اِیْسْتَد. بَه اَو مِی گویند: داخل بهشت شو، می‌گوید: تا هنگامی که پدر و مادر من داخل بهشت نشوند، داخل نمی‌شوم»^۳ پس وجود موهبت شفاعت برای این نفوس، حاکی از حیات قیامتی آنان دارد؛ ضمن آنکه این روایت، تأییدی بر بهشتی بودن این نفوس نیز محسوب می‌شود. پس بنابر آنچه بیان شد و آنچه در ادامه خواهد آمد، از منظر قرآن کریم و نیز روایات، حیات برزخی و قیامتی نفوس کودکان امری قطعی و محقق است.

۳. سرنوشت نفوس ناقصه اطفال در بیان روایات

پس از مشخص شدن ضرورت حیات برزخی و قیامتی نفوس اطفال از منظر قرآن و روایات و دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی، در ادامه به چگونگی این حیات می‌پردازیم. در کلام پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) درباره حیات برزخی و قیامتی نفوس ناقصه، علی‌الخصوص نفوس اطفال مطالبی نقل شده است که هرکدام از جنبه‌هایی به این موضوع پرداخته‌اند.

۱. هر انسانی مرگ را می‌چشد، سپس شما را به سوی ما باز می‌گردانند (عنکبوت: ۵۷).

۲. سرانجام، همگی به سوی ما باز می‌گردند (انبیاء: ۹۳).

۳. مجلسی، بحار الانوار، ۱۱۷/۷۹.

در حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده است که ایشان توصیه می‌فرمایند که درباره موضوع سرنوشت نفوس اطفال، سکوت اختیار کنید. زراره گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: «کودکانی که قبل از بلوغ می‌میرند، سرنوشت آنان با چه میزانی معین می‌شود؟ امام صادق(ع) گفت: این مسئله را از رسول خدا(ص) پرسیدند و رسول خدا(ص) در پاسخ گفت: خدا بهتر می‌داند که آنان چه می‌کردند. امام صادق(ع) فرمود: منظور رسول خدا(ص) از بیان این جمله این بود که از بحث و جدل در این مسئله دم فرو بندید و سرنوشت آنان را به خدا محول کنید.»^۱

همچنین امام صادق(ع) در حدیثی دیگر به موضوع امتحان گرفتن از اطفال مشرکان در روز قیامت اشاره می‌فرماید. عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: «حکم اولاد مشرکان که پیش از بلوغ می‌میرند چیست؟... فرمود: آتشی برای ایشان (کودکان) بر می‌افروزند و می‌گویند: که وارد آتش شوید، اگر اطاعت کردند و به آتش وارد شدند، آتش بر ایشان سرد و سلامت می‌شود و چنان‌که امتناع ورزیدند خداوند عزوجل به آنان می‌فرماید: چنین است اینک من شما را فرمان دادم و شما نافرمانی کردید. پس امر می‌کند آنان را به سوی دوزخ برند.»^۲ البته این حدیث مربوط به فرزندان مشرکان است و خارج از موضوع این مقاله است.

سومین نوع از احادیث، احادیث مربوط به الحاق فرزندان مؤمن و فرزندان کفار به پدرانشان است که در بخش بعد بدان می‌پردازیم. چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید: «أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُهْدُونَ إِلَى آبَائِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ یعنی فرزندان مؤمنان در روز قیامت به سوی پدرانشان (در بهشت) هدایت می‌شوند.»^۳ یا در حدیثی مشابه از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است که: «أَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ مَعَ آبَائِهِمْ فِي النَّارِ وَأَوْلَادُ الْمُسْلِمِينَ مَعَ آبَائِهِمْ فِي الْجَنَّةِ؛ یعنی فرزندان مشرکان با پدرانشان در دوزخ‌اند و فرزندان مسلمانان، با پدرانشان در بهشت‌اند.»^۴

شیخ صدوق در خصوص این حدیث و در پاسخ به این شبهه می‌گوید که خداوند چطور فرزندان کفار را وارد دوزخ می‌کند که هنوز به هیچ معصیتی آلوده نشده‌اند: فرزندان مشرکان و کفار با پدر و مادرشان در

۱ الصادق(ع) عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) مَا تَقُولُ فِي الْأَطْفَالِ الَّذِينَ مَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا فَقَالَ سَبَّلَ عَنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ(ص) فَقَالَ اللَّهُ أَعْلَمَ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ هَلْ تَدْرِي مَا عَنِّي بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) قَالَ قُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّمَا عَنِّي كَفَرُوا عَنْهُمْ وَ لَا تَقُولُوا فِيهِمْ شَيْئاً وَ رَدُّوا عَلَيْهِمْ إِلَى اللَّهِ» کلینی، الکافی، ۲۴۹/۳.

۲ عن عبدالله بن سنان قال: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(ع) عَنْ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ يَمُوتُونَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْحَتَّ، قَالَ: كَفَرُوا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ، يَدْخُلُونَ مَدَاخِلَ آبَائِهِمْ. وَ قَالَ يُزَجَّجُ لَهُمْ نَارًا فَيَقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوهَا، فَإِنْ دَخَلُوهَا كَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا، وَإِنْ أَبَوْا قَالُ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: هُوَذَا أَنَا قَدْ أَمَرْتُكُمْ فَعَصَيْتُمُونِي، فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِمْ إِلَى النَّارِ» مجلسی، بحار الانوار، ۲۹۵/۵.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ۲۸۹/۵.

۴. ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴۹۱/۳.

جهنم هستند ولی از گرمای آن متأثر نمی‌شوند تا هنگامی که در روز قیامت حجت بر آنان تمام و به آن‌ها فرمان داده می‌شود که (برای امتحان) در آتشی که بر ایشان می‌افروزند، داخل شوند.^۱

پس درباره سرنوشت فرزندان مؤمنان اختلافی نیست و فقط اختلاف در فرزندان مشرکان و کفار است که آیا بدون امتحان وارد دوزخ می‌شوند یا بعد از امتحان الهی در قیامت، سرنوشتشان مشخص می‌شود که البته ورود اطفال کفار بدون هیچ‌گونه آزمایشی از عدل و حکمت الهی به دور است و براساس حسن و قبح عقلی نیز مردود است. در روایات نیز این نکته مورد تأکید است، چنان‌که امام باقر(ع) درباره معنای مستضعف می‌فرماید: «(مستضعف) کسی است که ترفندی در برابر کفر نمی‌یابد تا کفر بورزد و به‌سوی ایمان نیز راهی نمی‌یابد؛ نه می‌تواند ایمان آورد و نه می‌تواند کفر بورزد، ایشان کودکانند و هر که از مردان و زنان در عقل و خرد، هم‌پایه کودکان باشد، قلم مجازات از ایشان برداشته می‌شود.»^۲

۴. چگونگی ادامه حیات نفوس ناقصه اطفال مؤمنان در برزخ

آیه‌ای وجود ندارد که به‌صراحت به چگونگی حیات نفوس اطفال در برزخ و قیامت پرداخته باشد و تنها آیه‌ای که تا حدودی مرتبط با این مبحث است، آیه ۲۱ سوره طور است.

در آیه ۲۱ سوره طور از الحاق فرزندان مؤمنان به پدرانشان در عوالم آخرت خبر می‌دهد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»^۳ و آن‌ها که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آن‌ها ملحق می‌کنیم و از عمل آن‌ها چیزی نمی‌کاهیم و هرکس در گرو اعمال خویش است.»

در تفاسیر مختلف، مصادیق این آیه محل اختلاف است. برخی معتقدند که این آیه صرفاً به اولاد کبار مؤمنان تعلق دارد، از جمله علامه طباطبایی این آیه را در خصوص فرزندان نابالغ نمی‌پذیرد و معتقد است که معنای آیه این است که: ما از میان ذریه‌های مؤمنان، آن‌هایی را که در ایمان به خدا به‌نوعی از پدران پیروی کنند به پدرانشان ملحق می‌کنیم، هرچند که ایمانشان به درجه ایمان پدرانشان نرسد و ناگزیر باید بگوئیم منظور از این اتباع، اتباع فرزندان بالغ است، چون خردسالانی که به حد تکلیف نرسیده‌اند، ایمانشان هنوز ایمان صحیح نشده است، پس قهراً مراد از ذریه، فرزندان کبیرند که مکلف به ایمان هستند. بنابراین، آیه شریفه شامل صغار از اولاد که قبل از بلوغ از دنیا می‌روند، نمی‌شود و این منافات ندارد با اینکه

۱. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴۹۲/۳.

۲. الإمام الباقر(ع) عَنْ حَمَادِ بْنِ الطَّيِّبِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ: «سَأَلْتُ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَةَ الْكُفْرِ فَيَكْفُرُ وَلَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ فَهُمْ الصَّبِيَّانِ، وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيَّانِ مَنْ زَفَعَ عَنْهُ الْقَلَمُ» قمي، تفسیر القمی، ۱۴۹.

۳. طور: ۲۱.

اولاد صغار مؤمنان هم شرعاً محکوم به ایمان باشند، مگر اینکه بگوییم: نکره آمدن ایمان، عمومیت را می‌رساند و معنا چنین می‌شود: ذریه ایشان در ایمان که از پدران خود پیروی کرده‌اند، حال چه اینکه آن ایمان، ایمان واقعی باشد یا ایمان به حسب حکم شرع باشد. بعضی دیگر نیز گفته‌اند: مراد از کلمه "ذریه"، تنها اولاد صغار است.^۱ در تفسیر نمونه نیز بیان شده است که از تعبیرات آیه برمی‌آید که منظور، فرزندان بالغی است که در مسیر پدران گام بر می‌دارند، در ایمان از آن‌ها پیروی می‌کنند و از نظر مکتبی به آن‌ها ملحق می‌شوند. ولی جمعی از مفسران «ذریه» را در اینجا به معنای اعم تفسیر کرده‌اند، به طوری که اطفال خردسال را نیز شامل می‌شود، اما این تفسیر با ظاهر آیه سازگار نیست، زیرا تبعیت در ایمان، دلیل بر رسیدن به مرحله بلوغ یا نزدیک آن است، مگر اینکه گفته شود اطفال خردسال در قیامت به مرحله بلوغ می‌رسند و آزمایش می‌شوند و هرگاه از این آزمایش پیروز در آیند ملحق به پدران می‌شوند. البته هیچ مانعی ندارد که فرزندان خردسال نیز به احترام پدران به بهشت روند و در کنار آن‌ها قرار گیرند. سخن در این است که آیا آیه فوق ناظر به این مطلب است یا نه؟ گفتیم تعبیر به پیروی از پدران در ایمان نشان می‌دهد که منظور بزرگسالان است.^۲

اما برخی دیگر از مفسران معتقدند که منظور از این آیه، اولاد صغار و کبار مؤمنانند.^۳ برای مثال، ذیل این آیه در تفسیر طبری به نقل از برخی تفاسیر بیان شده است که مؤمنان و فرزندان کبارشان که ایمان آورده‌اند، به واسطه ایمانشان و فرزندان صغارشان که به سن ایمان نرسیده‌اند، هردو به پدرانشان ملحق می‌شوند^۴ یا در تفسیر روح البیان با استناد به حدیث نبوی «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ ذَرِيَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي درجته و ان كانوا دونه لتقرَّبهم عینه ثم تلا هذه الآية»^۵ بیان می‌کند: «الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ یعنی اولاد صغار و کبار»، در درجه انسان مومن هستند و در آن دلالتی روشن است بر اینکه ولد صغیر به تبعیت از یکی از والدینش به ایمان حکم می‌شود^۶ یا در تفسیر نورالثقلین بیان شده است که در حدیثی آمده است: اطفال مؤمنان به پدرانشان ملحق می‌شوند و این قول خداوند عزوجل است که «بِإِيمَانِ الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»^۷ در برخی روایات نیز به

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۸/۱۹.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۲۹/۲۲-۴۳۰.

۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۰/۵؛ شاه‌عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ۳۰۲/۱۲؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۵/۲۷ و...

۴. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۵/۲۷.

۵. همانا خداوند فرزندان فرد مؤمن را تا درجه او بالا می‌برد حتی اگر پایین‌تر از او باشند، برای آنکه چشمانشان روشن شود، سپس این آیه را خوانند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ» (طور: ۲۱) فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۷۹/۵.

۶. حقی برسوی، تفسیر روح البیان، ۱۹۲/۹.

۷. أَمَّا أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِينَ فَيُلْحَقُونَ بِآبَائِهِمْ وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ يُلْحَقُونَ بِآبَائِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. «بِإِيمَانِ الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۵/

این نکته اشاره شده است که این الحاق فرزندان برای روشنی چشم پدران مؤمن است^۱ و در قیامت، فرزندان مؤمنان به سمت پدرانشان هدایت می‌شوند.^۲

در روایات متعددی نیز راجع به این موضوع، به صراحت سخن به میان آمده، از جمله در حدیثی نقل شده است که: «أَمَّا أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَلْحَقُونَ بِآبَائِهِمْ وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ يَلْحَقُونَ بِآبَائِهِمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»^۳ که آوردن کلمه اطفال و استناد معصوم به آیه مذکور، دلیلی واضح بر این مدعاست. دقت نظر در معنای لغوی کلمه الحاق نیز می‌تواند موضوع را روشن‌تر کند؛ چراکه لحق و لحاق، به معنای ادراک و رسیدن است و لحوق، به معنای ملازمت است^۴ و فرق میان «اتباع» و «لحوق» با اینکه در هر دو تقدم و تأخر هست، این است که در اتباع باید تابع و متبوع هر دو درباره اتباع مشترک باشند. هر جا که متبوع می‌رود و هر کاری که او می‌کند، تابع هم برود و بکند، آن وقت است که می‌گوییم فلانی از فلان کس تبعیت کرد، برخلاف لحوق که لازم نیست در کار و راه ملحق شرکت داشته باشد^۵ و چون هدف خداوند از این الحاق، خشنودی و چشم‌روشنی پدران مؤمن است و در لحوق لازم نیست که لاحق در کار و راه ملحق شرکت داشته باشد، پس می‌توان این آیه را شامل نفوس فرزندان قبل از بلوغ نیز دانست، چنان‌که درباره ابراهیم فرزند پیامبر اکرم (ص) که در سنین شیرخوارگی از دنیا رفت، از امام صادق (ع) نقل شده است که: «مات ابراهیم و له ثمانية عشر شهرا فأتى الله رضاعه فى الجنة»؛ یعنی ابراهیم در هجده ماهگی از دنیا رفت، پس خداوند شیرخوارگی او را در بهشت تمام کرد^۶ و همچنین در خصوص حضرت علی اصغر (ع)، فرزند شیرخواره امام حسین (ع) که در کربلا به شهادت رسید، آمده است که بعد از شهادتش دایه‌ای در بهشت برای شیردادن به او آماده شد.^۷ البته تفاسیری که مصداق این آیه را اولاد صغیر نمی‌داند با تفسیر «ذریه»، به معنای اعم، آن را به نحوی پذیرفته‌اند.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» قَالَ: فَقَالَتْ الْأُمَّةُ عَنِ الْأَبَاءِ، فَأَلْحَقُوا الْأَبْنََاءَ بِالْآبَاءِ لِتَقَرُّ بِذَلِكَ أَعْيُنُهُمْ. مجلسی، بحارالانوار، ۲۸۹/۵.

۲. وَرُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُهْدُونَ إِلَى آبَائِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». مجلسی، بحارالانوار، ۲۸۹/۵.

۳. كودكان انسان‌های مؤمن، به پدرانشان و كودكان انسان‌های مشرك، به پدرشان ملحق می‌شوند؛ چنان‌که خداوند عزوجل فرموده است: «بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» مجلسی، بحار الانوار، ۲۹۲/۵.

۴. قرشی بنایی، قاموس قرآن، ۱۸۴/۶.

۵. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۶/۱۹.

۶. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴۹۱/۳.

۷. فإذا بطفل له يبكي عطشاً، فأخذه على يده وقال: «يا قوم إن لم ترجموني فأرحموا هذا الطفل. فرماه رجل منهم بسهم فذبحه. فجعل الحسين يبكي ويقول: اللهم احكم بيننا وبين قوم دعونا لينصرونا فقتلونا. فنودي من الهواء: دعه يا حسين فإن له مرضعاً في الجنة» مولانی، مع الركب الحسينی من المدينة الى المدينة، ۴۰۹/۱.

۵. چگونگی تکامل نفوس ناقصه اطفال مؤمنان در برزخ

همان‌طور که بیان شد درباره سرنوشت فرزندان مؤمنان در روایات و تفاسیر اختلافی وجود ندارد و همگی، متفق بر دخول این افراد به بهشت هستند. اما این سؤال مطرح است که این نفوس که معروف به نفوس ناقصه هستند، چگونه با الحاق به تکامل می‌رسند؟

در این خصوص روایاتی وجود دارد که چگونگی تکامل فرزندان مؤمنان در بهشت را بیان می‌کند. در این احادیث، الحاق را به دلیل تربیت این نفوس می‌دانند. برای نمونه، در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که: «زمانی که طفلی از اطفال مؤمنان می‌میرد، منادی در ملکوت آسمان‌ها و زمین ندا می‌دهد که: آگاه باشید که فلان پسر فلان از دنیا رفت. پس اگر پیش از او والدینش یا یکی از والدینش یا دیگر بستگانش که مؤمن‌اند از دنیا رفته باشند، (این طفل) به آن‌ها داده می‌شود که به او تغذیه دهند، وگرنه او را به فاطمه (س) می‌دهند که به او غذا دهد تا اینکه والدینش یا یکی از آن‌ها یا بستگان مؤمنش (از دنیا بروند و به برزخ) بیایند و او را به آن‌ها دهد.»^۱

در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) نقل شده است که: «خداوند متعال، (ارواح) اطفال مؤمنان را به سوی ابراهیم (ع) و ساره بالا می‌برد تا از درختی بهشتی که پستان‌هایی مانند پستان‌های گاو دارند، در یک قصر آن‌ها را شیر دهند و روز قیامت به آن‌ها جامه پوشند و بوی خوش زنند و به پدرهاشان پیشکش کنند و آنان به همراه پدران، شاهان بهشت‌اند و این است معنای قول خداوند عزوجل: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ.»^۲ البته در برخی روایات، به جای «يَرْفَعُ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ سَارَةَ» آمده است: «كَفَّلَ إِبْرَاهِيمَ وَ سَارَةَ»^۳ و نیز «يُدْفَعُ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ سَارَةَ»^۴ که هر سه تضادی در معنا ندارند یا در حدیثی مشابه، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «آیا نمی‌دانید کودکان در زیر عرش الهی برای پدران خود طلب آموزش می‌کنند؟ حضرت ابراهیم (ع) آنان را نگهداری و ساره (ع) آنان را در کوهی از مشک و عنبر و زعفران تربیت می‌کند»^۵ یا در یکی از سفرهای معراج، پیامبر اکرم (ص)، ابراهیم (ع) را ملاقات می‌کند و

۱. زَوَى أَبُو ذَرِّيَّةً عَنْ أَبِي بصير قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا مَاتَ طِفْلٌ مِنْ أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِينَ نَادَى مُنَادِي مَلَكَوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ فُلَانًا بِنَ فُلَانٍ قَدْ مَاتَ فَإِنْ كَانَ مَاتَ وَالِدَهُ أَوْ أَحَدَهُمَا أَوْ بَعْضَ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ دَفَعُ إِلَيْهِ بَعْدَهُ وَ إِلا دَفَعُ إِلَىٰ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَغْذُوهُ حَتَّىٰ يَبْدَأَ أَوْ أَحَدَهُمَا أَوْ بَعْضَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَتَدْفَعُهُ إِلَيْهِ» مجلسی، بحار الانوار، ۲۹۳/۵.

۲. بِسَنَدِهِ الصَّحِيحِ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ يَرْفَعُ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ سَارَةَ أَطْفَالَ الْمُؤْمِنِينَ يَغْذُونَهُمْ بِشَجَرٍ فِي الْجَنَّةِ لَهَا أَخْلَافٌ كَأَخْلَافِ الْبَقَرِ فِي قَصْرِ مِنْ دُرٍّ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَلْبَسُوا وَ طَيَّبُوا وَ هَدُوا إِلَىٰ آبَائِهِمْ فَهُمْ مُلُوكٌ فِي الْجَنَّةِ مَعَ آبَائِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۴۹/۳.

۳. ابن بابویه، التوحید، ۳۹۲.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ۲۹۳/۵.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «... أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْوَالِدَانَ تَحْتَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ يَسْتَغْفِرُونَ لِأَبَائِهِمْ وَ يَحْضَنُهُمْ إِبْرَاهِيمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ تَرْبِيَتُهُمْ سَارَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي جَبَلٍ مِنْ مَشْكِ وَ عَنَبٍ وَ زَعْفَرَانٍ» کلینی، الکافی، ۳۳۴/۵.

ابراهیم(ع) می فرماید که: «من از خداوند درخواست کردم که غذادادن اطفال شیعیان علی بن ابیطالب(ع) را به من واگذار کند و من هم تا روز قیامت این کار را انجام خواهم داد.»^۱ مجموع این روایات از نظر معنا و محتوا دارای مشابهت هستند و این گونه برداشت می شود که منظور از تغذیه اطفال، همان تغذیه معنوی یا تربیت اطفال است که در اینجا این تربیت برعهده حضرت ابراهیم(ع) و همسرشان بیان شده است. همچنین در حدیثی دارای اهمیت از امام صادق(ع) نقل شده است که اطفال شیعیان ما از مؤمنان را فاطمه(س) تربیت می کند.^۲

اکنون شاید این سؤال اینجا مطرح است که چرا در برخی روایات، حضرت زهرا(س) و در برخی روایات، حضرت ابراهیم(ع) و ساره(س) مسئول تربیت فرزندان شیعیان هستند و دلیل این اختلاف چیست؟ در پاسخ باید گفت: اولاً، آنچه دارای اهمیت است امر تربیت این اطفال است که یا توسط خود والدین یا توسط اولیای الهی انجام می شود؛ ثانیاً، علامه مجلسی معتقد است که این احادیث با یکدیگر جمع شدنی اند؛ زیرا می توان گفت فرزندان شیعیانی که دارای مرتبه ایمانی بالاتری هستند، توسط حضرت زهرا(س) و مابقی اطفال مؤمنان توسط حضرت ابراهیم(ع) تربیت می شوند یا اینکه فرزندان شیعیان به حضرت زهرا(س) سپرده شده و ایشان برای امر تربیت، کودکان را به حضرت ابراهیم(ع) می سپارند و اساساً نظام بهشت دارای تراحمات دنیوی نیست و بنابراین منافاتی میان تربیت این اطفال توسط حضرت زهرا(س) و حضرت ابراهیم(ع) و همسرشان به طور هم زمان وجود ندارد.^۳

براساس این روایات می توان گفت که نفوس ناقصه و اطفال در عالم برزخ تحت تعلیم انبیا و اولیای الهی قرار می گیرند و برای ورود به عالم قیامت آماده می شود^۴ و همان طور که پیش تر نیز بیان شد همه فیلسوفان و اندیشمندان نیز معتقدند که تعلیم یا ادراکات نظری می تواند عامل بقا و تکامل نفس در عوالم برزخ و قیامت باشد، پس به همین دلیل تعلیم نفوس ناقصه ضرورت خواهد داشت.

۶. ماهیت تعلیم و آموزش نفوس اطفال مؤمنان در برزخ

بعد از اثبات ضرورت وجود تعلیم در برزخ، باید به این نکته اشاره کرد که بنابر مطالب بیان شده، سرنوشت اطفال مؤمنان در برزخ طبق آیات و روایات، الحاق و تعلیم است و این الحاق و تعلیم نیز در ارتباط با یکدیگرند و الحاق به اولیای خدا به دلیل تعلیم نفس است. منظور از تغذیه کودکان در بهشت نیز

۱. سَأَلْتُ اللَّهَ رَبِّي أَنْ يُؤَلِّمَنِي غَدَاءَ أَطْفَالِ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَنَا أُغَذِّبُهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. مجلسی، بحار الانوار، ۱۲۱/۲۷.

۲. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ أَطْفَالَ شِيعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تُرَبِّبُهُمْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ» مجلسی، بحار الانوار، ۲۸۹/۵.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ۲۹۴/۵.

۴. شاهملکی، سرنوشت ارواح در برزخ، ۳۸.

همان تعلیم و تربیت است، چنان که نقل شده که در معراج، زمانی که گذر پیامبر اکرم (ص) به پیرمردی افتاد که زیر درختی نشسته و اطراف او را کودکانی گرفته بودند، پیامبر اکرم (ص) از جبرئیل پرسید که این شخص کیست؟ و جبرئیل پاسخ داد که او پدرت، ابراهیم (ع) است و آن کودکان، اطفال مؤمنان هستند که ابراهیم (ع) آن‌ها را تغذیه می‌کند^۱ و مشخص است که تغذیه در اینجا، تعلیم به کودکان است که ابراهیم (ع) مشغول به آن بود. ضمن آنکه اساساً موضوع تعلیم و تربیت در برزخ، نه تنها برای اطفال؛ بلکه برای دیگر مؤمنان نیز وجود دارد؛ چنان که در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت فرمودند: هرکس از دوستان و شیعیان ما بمیرد و نتواند قرآن را درست بخواند، آن را در قبر (یعنی برزخ) به او می‌آموزند تا خداوند درجات او را در بهشت بالا ببرد^۲ و در الحاق فرزند به والدین و بستگان مؤمنش نیز موضوع تعلیم، محتمل خواهد بود؛ چراکه اگر تربیت توسط اولیای الهی انجام نشود، این نیاز اطفال برطرف نشده و والدین یا بستگانش باید این وظیفه را در بهشت برعهده گیرند.

پس اساساً آموزش و تربیت، مخصوص اطفال نیست و درباره هرکسی به حسب رتبه معرفتی و علاقه و اراده او وجود دارد و در جهان برزخ، بسیاری از علوم و معارف دین برای انسان‌ها روشن و مشهود خواهد شد و همان طور که بیان شد شیعیان برای ترفیع درجات، ابتدا از تعلیم قرآن بهره‌مند خواهند شد و سپس با فرمان اقرأ و ارق می‌خوانند و در درجات بهشت صعود می‌کنند و این صعود در درجات بهشت، پاداش قرائت در عالم آخرت نیست؛ زیرا در عالم برزخ، تکلیف و عمل مکلفانه که جزا را به همراه داشته باشد نیست، بلکه صعود بهشتیان در درجات بهشت، همان ظهور انس با قرآن در دنیا است.^۳ ملاصدرا نیز معتقد است که مردم (به جز کفار و مشرکان و معاندان) همانند اطفال، نفوسشان نسبت به درجاتشان ناقص و مراتب نقصانشان بر حسب مقدار جهلشان است^۴ و طبیعتاً نیازمند تعلیم در برزخ هستند.

ملاصدرا تربیت ارواح اطفال مؤمنان را عنایتی ربانی می‌داند و معتقد است که رزق آنان از طریق شیرهای بهشتی است و به آن‌ها لطائف رحمت و رضوان چشیده می‌شود^۵ و این اطفال در عالم برزخ تحت تربیت قرار می‌گیرند تا نواقص وجودی‌شان برطرف شود و مستعد زندگی در عوالم اخروی شوند.

۱. لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ عَلَى شَيْخٍ قَاعِدٍ تَحْتِ شَجَرَةٍ وَ حَوْلَهُ أَطْفَالٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ هَذَا الشَّيْخُ يَا جِبْرَيْلُ قَالَ هَذَا أَبُوكَ إِبرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَمَا هَؤُلَاءِ الْأَطْفَالُ حَوْلَهُ قَالَ هَؤُلَاءِ أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِينَ حَوْلَهُ يُغْدُوهُمْ» مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۹/۶.

۲. عن حفص بن غياث قال: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ... يا حفص من مات من أوليائنا و شيعتنا و لم يُحسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمَ فِي قَبْرِهِ لِيُرْفَعَ اللَّهُ بِهِ دَرَجَتَهُ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَيُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ إِقْرَأْ وَ لِرَقٍّ» ابن بابويه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۱۲۹/۱.

۳. جوادی آملی، تسنیم، ۲۴۵/۱.

۴. باقی الناس بمنزلة الأطفال الناقصين على درجاتهم و مراتب نقصاناتهم على حسب جهالاتهم. صدرالدين شيرازي، تفسير القرآن الكريم، ۷۳/۵.

۵. إن العناية الربانية لما تعلقت بتربية أطفال الأرواح العالية أفاد لهم رزقهم من البان ضروع الملكوت و الجنان و أذاق لهم من لطائف الرحمة و الرضوان. صدرالدين شيرازي، الحكمة المتعالية، ۴۱/۷.

ضرورت این تربیت را در برخی از جملات ملاصدرا می‌توان یافت: «هر نفسی در اول خلقت، در جمیع کمالات حسی و خیالی و عقلی بالقوه است و در مدت بودنش در بدن دنیوی، اخلاق و عادات و آرا و ملکات شریفه یا پست را اکتساب می‌کند و از قوه به فعل تبدیل می‌شود. پس نفوس انسان، در اول تکوین، قابلیت محض و متعلق به هیولی است و به حسب اکتساب ملکات نفسانی، از قوه به فعل خارج می‌شود»^۱ و نیز در جایی دیگر ملاصدرا بیان می‌کند که: «نفس انسان بعد از نابودی جسم، دارای وجودی استقلال است که به حسب افعال و اعمالشان، یک نوع فعلیت یافته هستند»^۲ براساس این سخنان، نفس اطفالی که خالی از ملکات نفسانی و اخلاق و عادات و نظرات هستند، استقلال وجودی ندارد؛ زیرا قوه محض هستند و در عالم برزخ نیازمندند که ملکات نفسانی را اکتساب کنند تا دارای وجودی استقلالی و مستعد حیات برزخی و قیامتی شوند.

اما سؤال اصلی این است که محتوای این آموزش‌ها چیست و با چه روشی به اطفال تعلیم داده

می‌شود؟

برای فهم ماهیت این تربیت باید به معنای تربیت توجه کرد. تربیت عبارت است از: پرورش دادن؛ یعنی استعدادها و درونی‌ای را که بالقوه در شیئی موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن که فقط در خصوص موجودهای زنده صادق است و از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد.^۳ پس محتوای تربیت اطفال در برزخ، ذیل فطرت آن‌هاست. فطرتی که از بدو تولد همراه انسان است، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کل مولود یولد علی الفطرة»^۴ یعنی هر انسانی که متولد می‌شود، با فطرت متولد می‌شود. بنابراین، اطفالی که پیش از بلوغ مرده‌اند، چندان فرصتی برای ایجاد شدن حجاب‌ها بین استعدادها (فطرتی) آن‌ها و فعلیاتشان نبوده است تا مانع فعلیت یافتن و تشدید آن‌ها شود. آن‌ها با همان فطرت پاک خود، به آن عالم باز می‌گردند. فطرتی که به جز حجاب بودن در عالم ماده، از حجاب‌های دیگر مانند افکار و نیات نادرست به دور است. برای مثال، از جمله استعدادها و کودکان، حقیقت‌طلبی است که چون هنوز از فطرت خود دور نشده‌اند، راسخ در نفس آن‌هاست و مانع بروز آن، تنها همان مادیت است. لذا نفوس آنان آمادگی دریافت تربیتی متناسب با عوالم اخروی را خواهند داشت.^۵ همچنین در فطرت انسان تمایلی عالی وجود دارد که آن تمایل به پرستش

۱. صدرالدین شیرازی، المبدأ و المعاد، ۳۳۲.

۲. صدرالدین شیرازی، المبدأ و المعاد، ۳۴۹.

۳. مطهری، مجموعه آثار، ۵۵۳/۲۲.

۴. کلینی، الکافی، ۱۳/۳.

۵. امامی جمعه و وداد، تکامل اخروی در چشم‌انداز صدرایی، ۱۳۵-۱۳۶.

است. انسان خودش را با یک حقیقتی، وابسته و پیوسته می‌داند و دلش می‌خواهد به آن حقیقت نزدیک شود، او را تسبیح کند و به سوی او برود. پس در دل انسان، نه در مغز انسان، در کانون تمایلات و احساسات انسان، پایه‌ی خداشناسی هست.^۱ قرآن نیز به طور صریح، دین را امری فطری می‌داند و در آیه ۳۰ سوره روم آمده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ یعنی پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این سرشت الهی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده.» پس در برزخ، فطرت اطفال تربیت می‌شود و هرآنچه، استعدادها و ویژگی‌های انسان است، از جمله خداشناسی، حقیقت‌طلبی، کمال‌خواهی و... شکوفا می‌شود؛ چراکه اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد و اصل لغت تربیت، یعنی رشد دادن و پرورش دادن و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروز، یک سلسله ویژگی‌ها در انسان است.^۲

اما ملاصدرا روش این تعلیم و تربیت را این چنین بیان می‌کند: تغذیه لطیفه روحانی اطفال، در شکل حروف مفرد به طریق رمز و اشاره به اطفال آموزش داده می‌شود تا بیگانگان از آن مطلع نشوند.^۳ ضمن آنکه، این یاد دادن می‌تواند از باب القای معانی باشد. به عبارت دیگر، این علم اکتسابی نخواهد بود؛ بلکه علمی حضوری است.^۴

۷. مقام مادری یا مقام نفس کلی فاطمه(س) برای نفوس اطفال مؤمنان

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا اساساً وظیفه تربیت اطفال مؤمنان با حضرت زهرا(س) است؟ در پاسخ باید گفت که: قطعاً این موضوع مرتبط با مقام مادری یا نفس کلی حضرت زهرا(س) است؛ زیرا کل عالم هستی مانند هر موجودی، دارای یک جنبه پذیرش و قابلیت برای دریافت وجود است که اصطلاحاً به آن، مقام نفس کل گفته می‌شود و اگر آن قابلیت نبود، عالم هستی، موجود نمی‌شد و به عبارت دیگر، نفس کل، ظرف و بستر وجود عالم است. این حقیقت که دارای تجرد تام است، در هریک از مراتب وجود، متناسب با مرتبه وجودی آن عالم، دارای مصداق و مظهر و تجلی تام است و مصداق و مظهر نفس کل در عالم ماده، فاطمه زهرا(س) است. چنان‌که برخی از کنیه‌های ایشان، از جمله ام‌ابیه، عبارت «أم» وارد شده است که تأییدی بر مقام مادری فاطمه زهرا(س) در هستی دارد که این کنیه‌ها

۱. مطهری، توحید، ۳۳.

۲. مطهری، فطرت، ۱۵.

۳. أغذية لطيفة روحانية في كسوة الحروف المفردة على طريقة الرمز و الإشارة إلى مقاصد أهل البشارة لئلا يطلع عليها الأغيار. صدرالدين شیرازی، الحكمة المتعالية، ۴۱۷.

۴. امامی جمعه و و داد، تکامل اخروی در چشم انداز صدرایی، ۱۳۵-۱۳۶.

عبارت اند از: اُمّ البریّة،^۱ که به معنای مادر همه مخلوقات است و شاید دلیل اینکه حضرت زهرا(س) مادر همه مخلوقات است این روایت از پیامبر اکرم(ص) باشد که ایشان، خلق آسمانها و زمین را از نور فاطمه زهرا(س) بیان می‌کند^۲ و از این کنیه و حدیث نقل شده این طور برداشت می‌شود که هستی عالم و مافیها، مدیون و مرهون وجود مقدس حضرت زهرا(س) است. دیگر کنیه‌های آن حضرت که همراه با کلمه «اُمّ» است نیز درخور تأمل و تدبر است: «اُمّ الأبرار یا اُمّ البررة، اُمّ الأزهار (مادر گل‌ها و شکوفه‌ها)، اُمّ الأطهار، اُمّ الأنوار، اُمّ البلجة (مادر روشنایی)، اُمّ الرأفة، اُمّ العطیة، اُمّ العلاء، اُمّ العلوم، اُمّ الفضائل، اُمّ الکتاب، اُمّ المؤمنین، اُمّ الموانح (مادر بخشندگان) و اُمّ النجباء.»^۳

نکته درخور توجه و مهم این است که مقام مادری فاطمه زهرا(س)، تنها برای امامان از نسل ایشان نیست و حتی پیامبر اکرم(ص) نیز ایشان را مادر خود نامید و امام صادق(ع) کنیه ایشان را ام اییها بیان می‌کند.^۴ اما آیا ام اییها خواندن حضرت صدیقه(س) صرفاً محاوره‌ای عام و از سر مهر پدرانه است یا پیامبر اکرم(ص) قصد مکشوف کردن حقایق وجودی فاطمه(س) را دارد؟ در عرف محاورات عامه، پدر، دخترش را مادر می‌خواند و در فارسی به مادر جان و مادر عزیز و نظایر آنها صدا می‌زند و لکن در بیان این حدیث، بدین حد عرف عام نباید اکتفا کرد، چنان‌که باز در عرف محاورات عامه، اگر دختری پدرش را خدمت و پذیرایی و پرستاری کرده است، گویند این دختر درباره پدرش مادری کرده است و حضرت صدیقه طاهره، فاطمه(س) بدین معنا نیز به رسول خدا(ص) خدمت و زحمت مادری اعمال کرد و ما این وجوه معانی ام اییها را انکار نداریم^۵ ولی قدر مسلم، معنای ام اییها فراتر از این محاورات عامه است. برای فهم دقیق معنای ام اییها باید به این نکته اشاره کرد که انسان کامل اگر مرد باشد، مظهر و صورت عقل کل و اگر زن باشد، مظهر و صورت نفس کل است. بنابراین، سید اوصیا و سرّ انبیاء و مرسلین، صورت عقل کل و مظهر او بر وجه اتم است و همچنین حقیقت امّ الکتاب، سیده نساء عالمین، فاطمه، بتول زهرا، صورت نفس کل و مظهر آن بر وجه اتم است^۶ یا به عبارتی، چون در عالم خلقت، انسانیت زوج است؛ «مِنْ ذَكَرٍ وَ اُنْثٰی»^۷ در آن قله رفیع انسانیت، در یک ناحیه، شخص پیغمبر خاتم(ص) است که به مقام سیادت مطلق رسیده و

۱. مسعودی، اسرار الفاطمیة، ۲۷۹.

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «... ثُمَّ فَتَقَّ نُورُ ابْنَتِي فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ نُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» مجلسی، بحار الانوار، ۸۲/۳۷-۸۴.

۳. مسعودی، اسرار الفاطمیة، ۲۷۹.

۴. ذکر عن جعفر بن محمد عليه السلام، قال: كانت كنية فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم أم ايها. ابن عبد البر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ۱۸۹۹.

۵. حسن زاده آملی، شرح فص حکمه عصمتیه، ۸۱-۸۲.

۶. حسن زاده آملی، شرح فص حکمه عصمتیه، ۷۸.

۷. حجرات: ۱۳.

در یک طرف دیگر، در نقطه‌ای مافوق تمام نقاط که مافوق آن نقطه‌ای نیست، فاطمه زهرا(س) است. پس در قله کمال انسانیت، در سلسله رجال، یک نفر هست و او شخص خاتم(ص) است و در سلسله نساء، یک نفر است و او شخص فاطمه زهرا(س) است.^۱ پس عقل کل و نفس کل، اب و ام‌اند و همه موجودات باذن الله سبحانه از این ابوبین به وجود آمده‌اند. پس چون مادر انوار و فضائل، فاطمه عقیله رسالت، مظهر اتم نفس کل است، لذا تفسیر انفسی اقوم، آن جناب، ام ابیها و مادر پدرش، حضرت خاتم انبیاست. البته تکویناً رتبه عقل کل، بالاتر از رتبه نفس کل است.^۲ بنابراین، چون همه موجودات از نفس کل به‌عنوان «أم» ظهور یافته‌اند، پس نبوت نیز از این نفس کل است.

پس با همه این توصیفات، فاطمه زهرا(س) که هم مادر همه مخلوقات و هم مادر همه مؤمنان است، باید تربیت اطفال مؤمنان را هم برعهده بگیرد.

نتیجه‌گیری

سرنوشت نفوس اطفالی که در سنین کودکی از دنیا رفته و از کمالات انسانی بی‌بهره بوده‌اند، از جمله مسائل مهم و پرچالش معاد است. برخی از اندیشمندان، همچون فارابی این نفوس را به‌علت عدم وجود کمالات معرفتی، دارای بقای برزخی و قیامتی نمی‌دانند، ولی دیگر اندیشمندان بر پایه مبانی انسان‌شناختی و نیز براساس آیات و روایات متعدد، بر بقای این نفوس پس از مرگ تأکید دارند. برخی از آیات قرآن به مسئله وجود معاد برای همه نفوس انسان‌ها اشاره دارد که نفوس اطفال، از این عمومیت مستثنا نخواهد بود. برخی از آیات و روایات نیز مشخصاً حیات برزخی و قیامتی این نفوس را بیان کرده است. پس از مشخص شدن ضرورت وجود حیات برزخی و قیامتی نفوس اطفال از منظر قرآن و روایات و دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی، به چگونگی حیات اخروی اطفال مؤمنان و نیز تربیت این نفوس پرداخته شد. اطفال دارای والدین مؤمن از دو جنبه با دیگر اطفال متفاوت‌اند: اول آنکه، والدین آن‌ها مؤمن‌اند و این والدین به‌واسطه ایمانشان نزد خداوند متعال دارای ارزش‌اند و دوم آنکه، تولد آنان مطابق احکام شرعی است. یکی از اصلی‌ترین روش‌های تربیتی نفوس این اطفال، الحاق به والدین مؤمنشان است که این نکته را می‌توان به‌دلیل وجود قرب و کرامت مؤمنان نزد خداوند و چشم‌روشنی آنان توسط خداوند متعال دانست. طبق آیه ۲۱ سوره طور، در بهشت، اطفال به پدران مؤمنشان ملحق می‌شوند و طبق روایات مختلف، این الحاق همراه با تربیت نیز هست. یکی دیگر از روش‌های تربیتی، الحاق نفوس اطفال مؤمنان به اولیای الهی؛ یعنی

۱. وحید خراسانی، حلقه وصل رسالت و امامت، ۷۵.

۲. وحید خراسانی، حلقه وصل رسالت و امامت، ۷۹-۸۲.

حضرت زهرا(س) که دارای مقام مادری یا نفس کلی بر همه مخلوقات است و نیز حضرت ابراهیم(ع) و همسرشان است. این الحاق نیز همراه با تعلیم است. نکته حائز اهمیت این است که تربیت توسط والدین با تربیت توسط اولیای الهی در تضاد نیست و جمع میان آنها ممکن است و می توان تربیت والدین را ذیل تربیت اولیای الهی، خصوصاً حضرت زهرا(س) دانست. این تعلیم و تربیت، ذیل فطرت اطفال که بر آن آفریده شده اند، انجام می شود و هرآنچه استعدادها و ویژگی های انسان است، از جمله خداشناسی، دین داری، حقیقت طلبی، کمال جویی و... شکوفا می شود. در واقع، این تعلیم نیاز این نفوس را به استكمال نظری برای آماده شدن و تکامل در عوالم تجرد برطرف می کند. پس تربیت اطفال باید با در نظر گرفتن فطریات صورت گیرد و روش این تربیت، به صورت رمز و اشاره و در شکل حروف مفرد و القای معانی است. به عبارت دیگر، این علم اکتسابی نخواهد بود؛ بلکه علمی فطری است که جنبه حضوری دارد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.
- ابن بابویه، محمد بن علی. التوحید. به تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۵۷.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. قم: دار الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الإشارات و التنبیها. قم: البلاغه، ۱۳۵۸.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. المبدأ و المعاد. تهران: مؤسسة مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. رسائل ابن سینا. استانبول: دانشکده ادبیات استانبول، ۱۹۵۳م.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. به تحقیق علی محمد بجاوی. بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- امامی جمعه، سید مهدی، منصوره سادات و داد. تکامل اخروی در چشم انداز صدرایی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- جوادی آملی، عبدالله. تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم. تنظیم و ویرایش علی اسلامی، قم: اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- حسن زاده آملی، حسن. شرح فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه. تهران: الف، لام، میم، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر، چاپ اول، بی تا.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. به تصحیح هاشم رسولی. قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- خادمی، عین الله، مرتضی حامدی. «تقسیم نفوس اخروی و سعادت یا شقاوت آنها در فلسفه سهروردی».

- انسان‌پژوهی دینی، س ۷، ش ۲۳ (۱۳۸۹): ۷۱-۹۶.
- خادمی، عین‌الله، مرتضی حامدی. «لذت و الم اخروی در فلسفه سینوی». آینه معرفت، (دانشگاه شهید بهشتی)، س ۹، ش ۲۸ (۱۳۹۰): ۱-۲۷.
- رحیم‌پور، فروغ‌السادات، فاطمه زارع. «مقایسه دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا پیرامون ارتباط عقل فعال با نفوس بعد از مرگ بدن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد، س ۷، ش ۲۴ و ۲۵ (۱۳۹۱): ۳۳-۵۰.
- سهروردی، یحیی‌بن‌حبش. مجموعه مصنفات. به تصحیح و مقدمه هانری کربن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- شاهملکی، مجتبی. سرنوشت ارواح در برزخ؛ پژوهشی قرآنی، روایی و کلامی. قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم. الشواهد الربوبیة، ترجمه جواد مصلح. تهران: سروش، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم. المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۵۴.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم. تفسیر القرآن الکریم (صدر)، به تصحیح محمد خواجوی، قم: بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- طباطبایی، محمدحسین. اصول فلسفه و روش رئالیسم. با مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری. تهران: صدرا، ۱۳۹۰.
- طباطبایی، محمدحسین. ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن. ترجمه تفسیر مجمع البیان. ترجمه حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی، چاپ اول، بی‌تا.
- طبرسی، محمدبن‌جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن. تفسیر الصافی. قم: الهادی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر. قاهوس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم. تفسیر القمی. به تحقیق و تصحیح طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. به تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کهریزی، زهرا، عباسعلی منصور، مجتبی بیگلری. «فرجام نفوس ناقصه از منظر آیات و روایات». معرفت کلامی، س ۱۱، ش ۲ (۱۳۹۹): ۸۹-۱۰۶.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الانوار. قم: الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مسعودی، شیخ محمدفاضل. اسرار الفاطمیة. قم: زائر، ۱۳۷۸.

مطهری، مرتضی. توحید. تهران: صدرا، ۱۳۹۶.

مطهری، مرتضی. فطرت. تهران: صدرا، ۱۳۸۱.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا، ۱۳۸۹.

مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دهم، ۱۳۷۱.

منصوری، عباسعلی، زهرا کهریزی، «فرجام نفوس ناقصه از دیدگاه فارابی». فلسفه، س ۴۷، ش ۲ (۱۳۹۸): ۱۸۹-

۲۱۰. <https://doi.org/10.22059/jop.2020.75979>

مولایی، عزت‌الله. مع الרכب الحسینی من المدینة الی المدینة. قم: مثلیة الولی الفقیه فی حرس الثورة الاسلامیة، ۱۳۷۹ق.

وحید خراسانی، حسین. حلقه وصل رسالت و امامت: برگرفته از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی.

قم: مدرسه امام باقرالعلوم(ع)، چاپ اول، ۱۳۹۱.

Transliterated Bibliography

Fayḍ Kāshānī, Muḥsin. *Tafsīr al-Ṣāfi*. Tehran: al-Hādī, Chāp-i Duwum, 1995/1416.

Ḥaqqī Brūsawī, Ismā‘īl ibn Muṣṭafā. *Tafsīr Rūḥ al-Bayān*. Beirut: Dar Fikr, Chāp-i Awwal, s.d.

Ḥasanzādih Āmulī, Ḥasan. *Sharḥ Faṣṣ Ḥikmah ‘Ismatīyah fī Kalimah Fāṭimīyyah*. Tehran: Alif, Lām, Mīm, Chāp-i Awwal, 2012/1390.

Hūwayzī, ‘Abd ‘Alī ibn Jum‘ah. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. ed. Hāshim Rasūli. Qum: Ismā‘īliyan, Chāp-i Chāhārum, 1994/1415.

Ibn ‘Abd al-Barr, Yūsuf ibn ‘Abd Allāh. *al-Istī‘āb fī Ma‘rifat al-Aṣḥāb*. researched by ‘Alī Muḥammad Bajāwī. Beirut: Dār al-Jīl, 1992/1412.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Tawḥīd*. researched by Sayyīd Hāshim Ḥusaynī Tihirānī, Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, 1978/1357.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. researched by ‘Alī Akbar Ghafārī. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Duwum, 1993/1413.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Thawāb al-‘Māl wa ‘Iqāb al-‘Māl*. Qum: al-Sharīf al-Raḍī, Chāp-i Duwum, 1986/1406.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn ‘Abd Allāh. *al-Ishārāt wa al-Tanbīhāt*. Qum: al-Balāgha, 1979/1358.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn ‘Abd Allāh. *al-Mabdā’ wa al-Ma‘ād*. Tehran: Mū‘assisa-yi Muṭālī‘āt-i Islāmī, 1985/1363.

- Ibn Sinā, Ḥusayn ibn ‘Abd Allāh. *Rasā’il Ibn Sinā*. Istanbūl: Dānishkadīh-yi Adabiyāt Istanbūl, 1953/1372.
- Imāmī Jum‘ah, Sayyid Mahdī; Manšūrah Sadāt Vidād. *Takāmūl Ukhravī dar Chashmandāz-i Šadrāyī*. Tehran: Mū’assisah-yi Pazhūhish Ḥikmat wa Falsafah-yi Irān, Chāp-i Awwal, 2017/1396.
- Javādī ‘Āmulī. ‘Abd Allāh. *Tasnīm: Tafsīr-i Qurān-i Karīm*. Tanzīm va Virāyish ‘Alī Islāmī, Qum: Asrā’, Chāp-i Sivum, 2009/1387.
- Kahrizī, Zahrā, ‘Abbās ‘Alī Manšūrī, Mujtabā Biglari. “Farjām Nufūs Nāqīshah az Manzar Āyāt va Rivāyat”. *Ma’rifāt Kalāmī*, yr. 11, no. 2 (2021/1399): 89-106.
- Khādīmī, ‘Ayn Allāh, Murtaḍā Ḥāmidī. “Lazzat va Alam Ukhravī dar Falsafah-yi Sinavī”. *Āynih Ma’rifāt* (Shahid Beheshti University), yr. 9, no. 28 (2012/1390): 1-27.
- Khādīmī, ‘Ayn Allāh, Murtaḍā Ḥāmidī. “Taqṣīm Nufūs Ukhravī va Sa‘ādat yā Shiqāvat ān-hā dar Falsafah-yi Suhrawardī”. *Insānpazhūhī Dīnī*, yr. 7, no. 23 (2011/1389): 71-96.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfi*. ed. ‘Alī Akbar Ghafārī va Muḥammad Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.
- Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Bihār al-Anwār*. Qum: al-wafā’, 1983/1403.
- Makārīm Shīrāzī, Nāshir. *Tafsīr-i Numūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Dahum, 1992/1371.
- Manšūrī, ‘Abbās ‘Alī, Zahrā Kahrizī, “Farjām Nufūs Nāqīshah az Didgāh-i Fārābī”. *Falsafah*, yr. 47, no. 2 (2020/1398): 189-210.
- Mas‘ūdi, Shaykh Muḥammad Fāzil. *Asrār al-Fātimīyyah*. Qum: Zā’ir, 2000/1378.
- Mawlāyī, ‘Izzat Allāh. *Ma’a al-Rakb al-Husaynī min al-Madīna ilā al-Madīna*. Qum: Mithliya al-Walī al-Faqīh fi Ḥaras al-Thawra al-Islāmīyya, 1960/1379.
- Muṭaharī, Murtaḍā. *al-Tawhīd*. Tehran: Šadrā, 2018/1396.
- Muṭaharī, Murtaḍā. *Fiṭrat*. Tehran: Šadrā, 2003/1381.
- Muṭaharī, Murtaḍā. *Majmū‘ah-yi Āsār*. Tehran: Šadrā, 2011/1389.
- Qumī, ‘Alī ibn Ibrāhīm. *Tafsīr al-Qumī*. researched by Tayyib Musawī Jazā’irī. Qum: Dār al-Kitāb. Chāp-i Sivum, 1984/1404.
- Qurān-i Karīm*. translated by Makārīm Shīrāzī, Tehran: Daftar Muṭālī‘āt Tārīkh va Ma’ārif-i Islāmī, 2002/1380.
- Qurashī Bunābī, ‘Alī Akbar. *Qāmūs Qurān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Shishum, 1993/1371.

- Rahimpūr, Furūgh al-Sadāt, Fātimah Zārī. "Muqāyisih-yi Didgāh-i Ibn Sinā va Mulāṣadrā Pirāmūn Irtibāt 'Aql Fa'al bā Nufūs Ba'd az Marg-i Badan", *Majalah-yi Faculty of Literature and Humanities, Shahrkurd University*, yr. 7, no. 24-25 (2013/1391): 33-50.
- Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Ḥikma al-Muta'aliya fi al-Asfār al-'Aqliya al-Arba'a*. Beirut: Dār Ihyā'al-Tūrāth al-'Arabī, Chāp-i Sivum, 1981/1401.
- Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Mabda' wa al-Ma'ād*. Tehran: Anjuman Ḥikmat va Falsafah-yi Irān, Chāp-i Awwal, 1976/1354.
- Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Shawāhid al-Rubūbiya*. translated by Javād Muşliḥ. Tehran: Surūsh, Chāp Haftum, 2014/1392.
- Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *Tafsīr al-Qurān al-Karīm (Şadrā)*, ed. Muḥammad Khvājāvī, Qum: Bidār, Chāp Duwum, 1988/1366.
- Shāhmalikī, Muḥtabā. *Sarnivisht Arvāḥ dar Barzakh; Pizhūhishī Qurānī, Rivāyī va Kalāmī*. Qum: Mū'assisah-yi Bustān-i Kitāb, 2014/1392.
- Suhravardī, Yahyā ibn Ḥabash. *Majmū'ah-yi Muşannifāt*. Ed. Henry Corbin. Tehran: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm-i Insānī va Muḥāli'āt-i Farhangī, 2002/1380.
- Tabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmi' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār al-Ma'rifa. Chāp-i Awwal, 1992/1412.
- Tabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Tarjamah-yi Tafsīr Majma' al-Bayān*. translated by Ḥusayn Nūrī Hamadānī, Tehran: Farāhānī, Chāp-i Awwal, s.d.
- Tabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Tarjamah-yi Tafsīr al-Mizān*. translated by Muḥammad Bāqir Musawī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Panjum, 1996/1374.
- Tabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Uşūl Falsafah va Ravish-i Ri'alism*. Bā Muqaddamah-yi Murtaẓā Muṭaharī. Tehran: Şadrā, 1970/1390.
- Vahīd Khurāsānī, Ḥusayn. *Ḥalqah-yi Vaşl Risālat va Imāmat: Bargiriftah az Bayānāt Ḥāzrat Āyat Allāh al-'Uzmā Vahīd Khurāsānī*. Qum: Madrisah-yi Imām Bāqir al-'Ulum (AS), Chāp-i Awwal, 2013/1391.